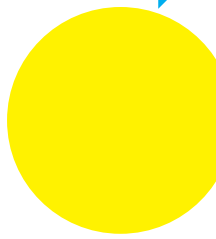


ایران



• **صاحب امتیاز:**
خبرگزاری جمهوری اسلامی

• **مدیر مسئول:**
صادق حسین جابری انصاری

• **سردبیر:**
هادی خسروشاهین

• **مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران**

• **رئیس هیات مدیره:** صادق حسین جابری انصاری

• **مدیرعامل:** علی منتیان

• **نفلن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ • **نمابر:** ۸۸۷۶۱۵۴ • **ارتباط مردمی:** ۸۸۷۶۹۰۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰

• **پایامک:** ۳۰۰۴۵۱۱۳۲ • **روابط عمومی:** ۱۵۸۷۵۰۳۸۸

• **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • **توزیع:** نشر گستر امروز • **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری و مؤسسه جام جم

• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارندة گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ شرکت NISCERT

• **بذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷ • **انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:** ۸۸۵۰۴۱۱۳

• **امام علی (ع):**
سخن‌روز

روزی را بچوبید، زیرا روزی برای چوبیده آن ضمانت شده است.

الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۳



روایت «علی قمصری» از «نبض تار»

علی قمصری آهنگساز و نوازنده ایرانی با انتشار ویدئویی در صفحه مجازی‌اش از تازه‌ترین اثرش با عنوان «نبض تار» خبرداد و نوشت: «تا نبض موسیقی در این یوم می‌زند، به دنیا یادآوری می‌کنیم که صدای تیش قلب‌ها از صدای اخبار بدقوی‌تر است. بعضی‌ها در روزگار جنگ، سلاح برمی‌دارند؛ من تار را. اما تنها چیزی که هدف می‌گیرد، دل آدم‌هایی است که با تیرانسانیت دلم را هدف قرار داده‌اند. «نبض تار»، تازه‌ترین اثر من، روایتی است از تیش‌های امروز به اصالت دبیروز. این قطعه، کوششی است تا ثابت کند هنر، حتی در میانه آشوب، از حرکت باز نمی‌ماند. // **ایران**



«صابر ایر» روی صحنه نمایش

پروژه «خون تبس»، سومین اپیزود از تریلوری «به‌صرف‌پورش و خون» است که پس از دو تک‌گویی از صابر ایر و الهام کردا، این بار با مجموعه‌ای از بازیگران تازه از گروه «سکونت گوش» روی صحنه خواهد رفت.

در توضیح این نمایشنامه که متن آن را صابر ایر و بهزاد آقاچامالی نوشته‌اند، آمده است: «امید آن چیزی نیست که باید فروخته شود. نجات انسان روی زمین فقط با محبت ممکن است، نه امید. محبت، چیزی است که همین امروز، همین حالا، وقت هدیه‌دادن آن است. // **ایستا**



جوادانه‌های «تجویدی» در تالار وحدت

تازه‌ترین کنسرت ارکستر موسیقی ملی ایران با عنوان «از دیار نغمه‌خوانی» مشتمل بر اجرای آثار جوادانه زنده‌یاد علی تجویدی آهنگساز و نوازنده فقید موسیقی کلاسیک ایرانی با رهبری همایون رحیمیان و خوانندگی علیرضا فریدون‌پور، ۲۰ خرداد در تالار وحدت برگزار می‌شود. بابک شهرکی، نوازنده و آهنگساز شناخته‌شده موسیقی ایران نیز در این کنسرت به عنوان تکنواز (سولپست) ویولن، ارکستر موسیقی ملی ایران را همراهی می‌کند. «از دیار نغمه‌خوانی» تلاشی است برای ادای احترام به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های موسیقی کلاسیک ایرانی. // **ایران**



هنرمندان برخاسته از جامعه فرهیخته ایران هستند

یکی از ویژگی‌های بحران‌ها و رویدادهای سخت نظیر جنگ، تقویت انسجام ملی است. در این برهه جنگ تحمیلی سوم، هنرمندان ما به طرق مختلف همراه بودند و نسبت به اتفاقات واکنش نشان دادند. باید درک کنیم و بدانیم که هنرمندان ما هم از همین جامعه هستند و به درستی در بزنگاه‌های تاریخی واکنش نشان می‌دهند. رویداد «حضور غیاب» که چند شب شاهد اجرای آن بودیم بیانگر این است که هنرمندان ما به درستی نقش خودشان را ایفا می‌کنند و نشان می‌دهند که برخاسته از جامعه فرهیخته ایران هستند و به همین جامعه، حس و خدمتشان را برمی‌گردانند. در این زمینه دولت مانند همیشه، نگاهش این است که باید با رویکرد دکتر پزشکیان، یعنی رویکرد وفای حرکت حرکت کنیم؛ وفاقی که توانسته کلان‌مسأله‌های کشور را حل کند. ما با همین رویکرد حرکت می‌کنیم. الان هم نگاهمان همین است و طبیعتاً از هنرمندان عزیزمان قدردانی می‌کنیم.

گزیده‌ای از صحبت‌های فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت در حاشیه آخرین شب برنامه «حضورغیاب» در خانه هنرمندان / **ایستا**



نقل قول

پخش سریال «سلمان فارسی» داوود میرباقری از پاییز امسال آغاز می‌شود

روایت تصویری از هویت یک ملت

یادداشت

علی‌نعمی

منتقد سینما

چند روز پیش، تقریباً همزمان با تولد داوود میرباقری خرم‌گرد که پخش سریال «سلمان فارسی» از پاییز امسال آغاز می‌شود. البته او این روزها همچنان مشغول ساخت این پروژه عظیم است؛ مجموعه‌ای که نه تنها بزرگ‌ترین پروژه سریال‌سازی تاریخ تلویزیون ایران به شمار می‌رود، بلکه می‌تواند یکی از مهم‌ترین آثار هویتی و تاریخی سال‌های اخیر نیز باشد.

واقعیت این است که نام داوود میرباقری برای مخاطب ایرانی تنها یادآور یک کارگردان موفق نیست. او در طول سه دهه گذشته توانسته با خلق آثار «همچون «امام علی (ع)»، «مسافر فری»، «مختارنامه» و اکنون «سلمان فارسی»، گونه‌ای از روایت تاریخی را در تلویزیون ایران تثبیت کند که در آن تاریخ صرفاً یک بازسازی تصویری نیست، بلکه

بستری برای بازخوانی هویت و حافظه جمعی ایرانیان است.

اما آنچه این سریال را واجد اهمیت تاریخی بیشتری می‌کند تاریخ معاصر و در واقع برهه حساس کنونی است؛ در روزگاری که ایران ما بیش از هر زمان دیگری بر مفهوم هویت ملی، حافظه تاریخی و روایت تمدنی تکیه کرده است. لذا پرداختن به شخصیت‌هایی چون سلمان فارسی اهمیتی فراتر از یک پروژه نمایشی پیدا می‌کند. سلمان، اولین مسلمان ایرانی است که نزدیک‌ترین یاران مجموعه‌ای از شخصیت‌ها است که در وجود او دو مؤلفه مهم تاریخ ایران و اسلام به هم گره می‌خورند. او نماد ایرانی‌ای است که نه در حاشیه تاریخ، بلکه در متن یکی از مهم‌ترین تحولات تمدنی جهان حضور داشته است.

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نگاه میرباقری در آثار تاریخی‌اش همین توجه به نقش ایرانیان در تاریخ اسلام باشد. نگاهی که پیش‌تر نیز در «مختارنامه» به شکلی آشکار دیده می‌شد. در آن مجموعه، شخصیت کیان ایرانی با همان کیسان ابو عمره، صرفاً یک فرمانده نظامی نبود؛ او نماد حضور و تأثیرگذاری

ایرانیانی بود که در قیام مختار ثقفی و خونخواهی امام حسین (ع) نقشی اساسی ایفا کردند.

کیان در مختارنامه یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های سریال شد، زیرا مخاطب ایرانی در او بخشی از هویت تاریخی خود را بازمی‌یافت. شخصیتی که نشان می‌داد پیوند ایران و اسلام نه یک پیوند تحمیلی و بیرونی، بلکه رابطه‌ای تاریخی، عمیق و ریشه‌دار است. میرباقری به خوبی فهمیده بود که روایت تاریخ زمانی تأثیرگذار می‌شود که مخاطب بتواند خود را در آن ببیند و سهم خود را در آن بازشناسد.

از همین منظر، «سلمان فارسی» نیز صرفاً روایت زندگی یک صحابه بزرگ پیامبر نیست. این سریال می‌تواند بازخوانی سهم ایرانیان در شکل‌گیری تمدن اسلامی و یادآوری جایگاه تاریخی مردمانی باشد که قرن‌ها در ساخت فرهنگ و تمدن این منطقه نقش آفرینی کرده‌اند.

امروز که جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازسازی سرمایه اجتماعی و تقویت حس تعلق و همبستگی ملی است، بازگشت به شخصیت‌های تاریخی

عبدالله

عبدالله

عبدالله

عبدالله

عبدالله

عبدالله

نگاهی به نمایش «یچتمل بهترین بازیگر نقش اول زن»

زنی که آمدنش خوب و رفتنش بد بود

نقد

حسین چپانی

منتقدتئاتر

در روزگاری که بخش قابل توجهی از کمدی‌های صحنه‌ای، یا به شوخی‌های چندبیارمصرف پناه می‌برند یا درگیر کمدی اسلپ‌استیک تکراری شده‌اند یا قصد دارند به واسطه وام گرفتن از وقایع روز خودشان، از مخاطب خنده بگیرند، مواجهه با نمایشی که در میان خودشان را از اول با اعتماد به نفس معرفی کند، اتفاق خوشایندی است. «یچتمل بهترین بازیگر نقش اول زن» از همان اولین دقیق اجرا خودش را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که قصد ندارد با ترفندهای آسان مخاطبش را بخنداند. نمایش به طنزهای کم‌جان و دم‌دستی یا به آن نوع فانتزی‌های مصنوعی نخ‌نما که این سال‌ها روی صحنه فراوان دیده‌ایم، تمکین نیست. آنچه جلب توجه می‌کند، هم روشن‌گروه سازنده از سازوکار کمدی و پارودی است که دست‌کم در بخش عمده‌ای از مسیر اجرا، به نتیجه‌ای قابل اعتنا هم منجر می‌شود.

حسین امینی در مقام کارگردان، از اول این تصور را در ذهن مخاطب شکل می‌دهد که انگار قرار است با نوعی هجو سنت روایت‌های تعلیمی فارسی مواجه شود که از حکایت‌های اخلاقی کلاسیک تا بسیاری از روایت‌های معاصر امتداد یافته‌اند. شکل از ادبیات تعلیمی همیشه علاقه داشته است در پایان هر موقعیت انسانی، نسخه‌ای اخلاقی و نتیجه‌ای چارچوب‌دار و قطعی به مخاطب ارائه کند. نمایش در نیمه اول خودش دقیقاً روی همین ایده سوار می‌شود و جداپیتش را هم تا حد زیادی از همین نقطه می‌گیرد و به شکلی هوشمندانه با همه چیز شوخی می‌کند. شوخی کردنش که البته فقط متوجه محتوا نیست و ساختار را هم هدف قرار می‌دهد. اثر، مردم به ساختار خود و شکلی کلاسیک از ادبیات می‌تازد.

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت اجرا، کنترل مثال‌زدنی آن بر ریتم و میزانشن است.

نمایش دائماً در معرض سقوط به سراسیمگی آشوبی کارتونی قرار دارد. به‌ویژه زمانی که یک اثر سرراغ هجو اینچنینی می‌رود، کافی است انسجام صحنه‌ای خود را در آتی از دست بدهد تا به کلکسیونی از شوخی‌های پراکنده و واگت‌های نامرتبط تبدیل شود. اما «یچتمل بهترین بازیگر نقش اول زن»، خوب می‌تواند از این دام بگریزد.

اوج اثرنری تردید در بخش نمایش در نمایش‌رقم می‌خورد. زمانی که اجرا ناگهان چندلایه می‌شود و امکان‌های تازه‌ای پیش روی خودش می‌گشاید و همچنین فاصله‌گذاری هوشمندانه‌ای شکل می‌گیرد. حالا موضوع خنده، خود شوخی‌های پراکنده و واگت‌های نامرتبط این لحظات از موفق‌ترین بخش‌های نمایش هستند، چرا که اثر به نوعی کمدی خودآگاه نزدیک می‌شود. نمایش در ادامه هم سرگرم‌کننده باقی می‌ماند، مخاطب را با خودش همراه می‌کند و انسجام جانش را از دست نمی‌دهد.

طراحی لباس هم در خدمت همین جهان قرار گرفته است. ارجاعاتی به فرهنگ بصری شرق آسیا و فضای انیمیشن‌های مدرن در لباس‌ها دیده می‌شود. طراحی لباس به کاراکترها کمک می‌کند از شخصیت فاصله بگیرند و وارد قلمرو تیپ و کاریکاتور و هجو شوند که با فضای این کار هم سازگار است.



نمایشی که تا آن لحظه مشغول هجو ادبیات تعلیمی بود، کم‌کم به همان چیزی تبدیل می‌شود که دانش تقدش می‌کرد. طنز گزنده و خودآگاه جای خودش را طبعی است که انتظار داشته باشیم در سطح زبان هم دست به ماجراجویی بیشتری بزنند. منظور از این انتظار، استفاده از واژگان قلیلی یا فحاشت صنعتی و اینها نیست. منظور، خلق زبانی است که بتواند حداقل همپای ایده مرکزی اثر حرکت کند. در برخی بخش‌ها، دامنه واژگان محدود می‌ماند و همین مسأله باعث می‌شود بعضی شوخی‌ها زودتر از آنچه باید مصرف شوند. پس اجرا در

نمایش «یچتمل بهترین بازیگر نقش اول زن» با وجود این لغزش، همچنان نمایشی چند قدمی خط پایان، از ریسک‌ناهایی صرف‌نظر می‌کند. انگار در آخرین لحظه جرات نکرده است تا انتهای شوخی خودش پیش برود.

نمایش «یچتمل بهترین بازیگر نقش اول زن» به کارگردانی حسین امینی از ۱۷ اردیبهشت اجرای خود را در سالن اصلی تالار مولوی آغاز کرده و همچنان هر شب ساعت ۱۹ میزبان مخاطبان است.

• **عنوان مطلب برگزیده از مصرعی از حسین منزوی است.**

به بهانه حضور متفاوت لعیازنگنه در سریال «بدنام»

چرخش بازیگرانه؛ از مریم تا هدیه

یادداشت

رضاصائی

دبیر گروه فرهنگی

اگرچه آخرین حضور لعیازنگنه در یک سریال به دو سال پیش سریال «بزدان» به کارگردانی منوچهر هادی برمی‌گردد اما هنوز در خاطره بصری اغلب مخاطبان، شمایل او در نقش «مریم افشار» سریال «در پناه تو» ثبت شده و به یاد می‌آید. تصویری که این روزها با نقش آفرینی متفاوت او در سریال «بدنام» بار دیگر به حافظه جمعی احضار شده که علت آن را می‌توان در تجربه نوعی ساختارشکنی در جنس بازی لعیازنگنه از مریم «در پناه تو» تا هدیه «بدنام» دانست.

یکی از مهم‌ترین وجوه جذابیت نقش هدیه «بدنام»، فاصله معنادار آن با تصویری است که بسیاری از مخاطبان از لعیازنگنه در ذهن دارند؛ تصویری که بیش از هر چیز با حضور او در سریال «در پناه تو» شکل گرفت و تثبیت شد. زنگنه در آن مجموعه، نام زنی آرام، احساساتی و پایبند به ارزش‌های سنتی بود؛ شخصیتی که بخش مهمی از محبوبیتش را مدیون همین ویژگی‌ها بود. اما هدیه در «بدنام»، از نقطه‌ای متفاوت قرار می‌گیرد. او زنی مستقل، پیچیده، رازآلود و تا حدی غیرقابل پیش‌بینی است که تصمیم‌هایش بیش از آنکه از احساسات و سرچشمه بگیرد، بر پایه تجربه، عقلائی و مصلحت‌اندیشی شکل می‌گیرد. از این منظر، انتخاب و اجرای چنین نقشی را می‌توان نوعی ساختارشکنی در کارنامه بازیگری لعیازنگنه دانست؛ تلاشی برای عبور از کلیشه‌های که سال‌ها با آن شناخته شده و ارائه تصویری تازه از توانایی‌هایش به مخاطب. همین فاصله گرفتن از نقش‌های آشنا، به هدیه هویتی متمایز بخشیده و حضور زنگنه در «بدنام» را به یکی از متفاوت‌ترین تجربه‌های سال‌های اخیر و تبدیل کرده است. یکی از چالش‌های مهم بازیگران باسابقه، رهایی از تصویری است که طی سال‌ها در ذهن مخاطب شکل گرفته است. تصویری که گاهی آن قدر تثبیت می‌شود که حتی پیش از آغاز یک اثر، مخاطب می‌داند قرار است



چه نوع شخصیتی را از یک بازیگر ببیند. لعیازنگنه نیز از جمله بازیگرانی است که سال‌ها با نقش‌های زنانه نجیب، سنتی، خانوادهدوست و آرام شناخته شده است؛ شخصیت‌هایی که اگرچه در بسیاری موارد موفق و ماندگار بودند، اما به تدریج به بخشی از هویت حرفه‌ای او تبدیل شدند. سریال «بدنام» اما فرصتی متفاوت برای زنگنه فراهم کرده است. او در نقش هدیه، از بسیاری از مؤلفه‌های آشنای کارنامه خود فاصله می‌گیرد و شخصیتی را به تصویر می‌کشد که پیچیدگی‌های بیشتری دارد. هدیه نه یک زن متغی و صرفاً عاطفی، بلکه زنی مستقل، تنها، رنج‌کشیده و در عین حال محاسبه‌گر است؛ شخصیتی که گذشته‌ای مبهم دارد و همین ابهام، بر جذابیت او می‌افزاید. البته نقشش حامد عرفا فیلمنامه‌نویس و احسان سجادی حسینی کارگردان سریال را هم نباید در شکل‌گیری این نقش دست کم گرفت. او اغلب می‌کوشد تا از بازیگران آشنا، آشنایی‌زدایی کند و تصویری تازه از بازیگرانش را به نمایش بگذارد. «بدنام» در نگاه اول، یک درام خانوادگی با محوریت انتقام به نظر می‌رسد؛ اما آنچه به تدریج از آن بسیاری از آثار مشابه متمایز می‌کند، توجه به تأثیر تصمیم‌های فردی بر سرنوشت شخصیت‌هاست. سریال، بلکه نقشی از تلاش یک خودانتقام‌بند، درباره پیامدهای آن است؛ درباره لحظه‌ای که یک تصمیم احساسی

می‌تواند زنجیره‌ای از اتفاقات را رقم بزند که کنترل آن از دست شخصیت‌ها خارج می‌شود. در مرکز روایت، شخصیت‌های قرار دارند که هر کدام به شکلی درگیر گذشته‌اند. گذشته‌ها «بدنام» تنها یک خاطره یا پیشینه رویی نیست، بلکه نیرویی زنده و تأثیرگذار است که مدام در زمان حال دخالت می‌کند. شخصیت‌ها تلاش می‌کنند از اشتباهات، زخم‌ها و ناگامی‌های گذشته عبور کنند، اما هرچه بیشتر برای فرار از آن می‌کوشند، بیشتر در دام آن گرفتار می‌شوند. موقعیت لعیازنگنه و شیوه بازی او را باید در نسبت با این فضا لحاظ و تحلیل کرد. اهمیت این نقش بیش از آنکه به گستردگی حضور آن در داستان مربوط باشد، به شکستن انتظارات مخاطب از لعیازنگنه بازمی‌گردد. او در «بدنام» نشان می‌دهد که همچنان توانایی تجربه نقش‌هایی خارج از محدوده‌های آشنای گذشته را دارد؛ نقش‌هایی که بر پیچیدگی‌های روانی، استقلال فردی و قدرت درونی شخصیت استوارند. شاید «بدنام» را بتوان نقطه‌ای مهم در مسیر حرفه‌ای زنگنه دانست؛ اثری که یادآوری می‌کند یک بازیگر باسابقه هنوز می‌تواند مخاطب را غافلگیر کند و از قاب‌های تثبیت‌شده ذهنی فراتر برود. هدیه نه فقط یک شخصیت در دل داستان، بلکه نمادی از تلاش یک بازیگر برای بازتعریف جایگاه خود در ذهن مخاطب است.

• **یکی از مهم‌ترین وجوه جذابیت نقش هدیه در «بدنام» فاصله معنادار آن با تصویری است که بسیاری از مخاطبان از لعیازنگنه در ذهن دارند؛ تصویری که بیش از هر چیز با حضور او در سریال «در پناه تو» تثبیت شد**